

نوع‌شناسی کنش جمهوری اسلامی در بحران سوریه

محمود عباسی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 2، پیاپی 82، تابستان 1399؛ صفحات 106-83

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/05/30

تاریخ دریافت: 1399/05/10

چکیده

در پی وقوع بحران در کشور سوریه، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای حامی دولت بشار اسد، وارد این کشور شد و در مسیر حمایت از نظام حاکم در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و رسانه‌ای گام برداشت. جمهوری اسلامی ایران در پرتو انجام اقدامات و کنش‌های نهضتی در دو عرصه سخت و نرم سعی نمود مجموعه‌ای از اهداف راهبردی از جمله بقای بشار اسد، حفظ سوریه در محور مقاومت و به تبع آن اتصال سرزمینی میان ایران، عراق، سوریه و لبنان، جلوگیری از گسترش و نفوذ اندیشه تکفیری و همچنین حفظ عقبه راهبردی و پشتیبانی حزب‌الله در سوریه در راستای تقابل با رژیم صهیونیستی را محقق سازد.

بررسی کنش‌های نهضتی جمهوری اسلامی ایران در طول بحران سوریه، نقشه راهی را در این عرصه جهت بهره‌مندی در دیگر واحدهای سیاسی عضو محور مقاومت برای تصمیم‌سازان عرصه نهضتی فراهم می‌سازد.

تجربه نهضتی جمهوری اسلامی در طول بحران سوریه نشان می‌دهد میان کنش‌های نهضتی در دو عرصه سخت افزاری و نرم افزاری یا به تعبیر دیگر دیپلماسی و عرصه نظامی یک رابطه دوسویه وجود دارد. در واقع، کنش‌های نهضتی نرم بدون اتکا به ظرفیت‌های نظامی و میدانی از کارآمدی لازم در عرصه دیپلماسی برخوردار نبوده و از سوی دیگر، کنش‌های نظامی و امنیتی بدون اتکا بر پیوست‌های سیاسی و دیپلماتیک از تأثیرگذاری لازم در عرصه میدانی جهت تغییر موازنه و معادله برخوردار نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

سوریه، جمهوری اسلامی ایران، کنش‌های نهضتی

بیان مسأله

کشور سوریه به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیکی و واقع شدن در منطقه راهبردی غرب آسیا، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مدیترانه، برخورداری از ۵۸۱ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه، اردن و عراق، از اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان بسیاری از تحولات منطقه غرب آسیا را بدون در نظر گرفتن نقش و جایگاه سوریه مورد تبیین و تحلیل قرار داد.

موقعیت جغرافیایی سوریه به‌گونه‌ای است که این کشور زمینه پیوستگی جغرافیایی میان ایران، عراق و لبنان را فراهم می‌سازد و حلقه وصلی میان این زنجیره بوده و همین مسأله نقش و جایگاه مهمی به این کشور در نزد جمهوری اسلامی ایران داده و به دلیل حمایت و پشتیبانی از محور مقاومت، از این کشور به‌عنوان "کمر محور مقاومت" یاد می‌شود.

در پی وقوع بحران در کشور سوریه، که به‌عنوان متحد راهبردی ایران در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شود، جمهوری اسلامی ایران به حمایت و پشتیبانی از دولت بشار اسد در عرصه‌های مختلف مبادرت ورزید.

به‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های نخست بحران سوریه، از نظام حاکم در تقابل با گروه‌های معارض تروریستی حمایت و پشتیبانی می‌کرد؛ اما با توجه به حمایت‌های شدید منطقه‌ای و بین‌المللی از گروه‌های معارض مسلح و تزریق تروریست به داخل سوریه، موازنه نظامی در صحنه میدانی تا سال ۱۳۹۳ به نفع این گروه‌ها تغییر پیدا کرد، تا جایی که بخش اعظم جغرافیای سوریه به اشغال این گروه‌ها درآمد.

در پی آن، جمهوری اسلامی ایران طی یک اقدام ابتکاری و با تکیه بر اصل دیپلماسی نهضتی، وارد یک توافق نظامی - امنیتی با روسیه شد که به موجب آن دو کشور به سمت تشکیل یک ائتلاف نظامی با تقسیم وظایف معین و مشخص جهت مقابله با گروه‌های معارض و تروریستی در خاک سوریه گام برداشتند. این ائتلاف طی ماه‌های نخست موفق شد تغییرات چشمگیری را در عرصه معادلات نظامی - امنیتی سوریه ایجاد کرده و به مرور زمان صحنه معادله را به نفع نظام حاکم تغییر دهد.

در پی نتیجه‌بخش بودن شراکت ایران و روسیه در عرصه میدانی تحولات و کسب پیروزی‌های مهم و راهبردی در تقابل با گروه‌های تروریستی و آزادسازی شهر راهبردی حلب که تا پیش از آن به‌عنوان اصلی‌ترین پایگاه گروه‌های معارض مسلح تلقی می‌شد، روند



جدیدی از همکاری‌ها میان ایران و روسیه در عرصه سیاسی آغاز شد و هر دو کشور در فرآیند حل‌وفصل سیاسی تحولات سوریه اقدام به نقش‌آفرینی کردند.

با آزادسازی شهر راهبردی حلب، دیگر پایگاه‌ها و مراکز تحت اشغال گروه‌های معارض تروریستی در استان‌های مهم سوریه آزاد شد و این امر تا حد زیادی متأثر از پس‌لرزه‌های آزادسازی حلب بود.

از دیگر دستاوردهای آزادسازی شهر حلب، شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه با محوریت ایران، روسیه و ترکیه بود که بر مبنای آن مذاکرات در عرصه سیاسی تحولات سوریه بدون مشارکت نمایندگان کشورهای عربی و غربی آغاز شد. در واقع، شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه و همراه کردن کشور ترکیه در این مذاکرات، اقدامی ابتکاری و برخاسته از کنش دیپلماسی نهضتی جمهوری اسلامی می‌باشد. شکل‌گیری ائتلاف نظامی میان جمهوری اسلامی و روسیه در سال ۱۳۹۴، آزادسازی حلب و تغییر موازنه نظامی به نفع نظام سوریه و در نهایت شکل‌گیری فرآیند آستانه در عرصه سیاسی تحولات سوریه را به همراه داشت.

در حال حاضر و پس از گذشت ۹ سال از بحران سوریه، نیروهای ارتش سوریه با کمک هم‌پیمانان خود موفق شدند بیش از ۶۰ درصد جغرافیای سوریه را از حضور گروه‌های تروریستی پاکسازی کند. در این مناطق بیش از ۷۲ درصد جمعیت مردم سوریه سکونت دارند. این امر نویدبخش تغییر موازنه نظامی و امنیتی به نفع نظام سوریه و برطرف شدن خطر سقوط نظام می‌باشد.

همزمان با تثبیت نظام حاکم در عرصه نظامی - امنیتی، جمهوری اسلامی ایران نیز تمامی تلاش‌ها و ظرفیت‌های خود را در جهت تحقق اهداف ژئوپلیتیکی در جغرافیای سوریه به کار گرفته و سعی کرد زمینه را برای اتصال سرزمینی محور مقاومت و حفظ آن در بلندمدت فراهم سازد. در همین راستا، جمهوری اسلامی ایران به سمت تقویت جایگاه و موقعیت خود در مناطق مرزی سوریه با عراق و به‌طور خاص در استان «دیرالزور» و منطقه مرزی «بوکمال» گام برداشت.

این نوشتار به دنبال بررسی کنش‌های نهضتی جمهوری اسلامی طی سال‌های شروع بحران در سوریه (۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹) در حوزه‌ها و ابعاد مختلف از جمله مقاوم‌سازی بین‌المللی در پرتو همکاری و شراکت نظامی با روسیه، سیطره نظام بر استان‌های مرکزی و به‌طور خاص استان حلب، شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه، دفاع منطقه‌ای از سوریه در

قالب شبکه‌سازی نیروهای مقاومت غیر بومی و تحقق اتصال سرزمینی محور مقاومت می‌باشد. بر همین اساس، سازماندهی مقاله به‌گونه‌ای است که کنش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در عرصه نهضتی از زمان آغاز بحران در سوریه بر حسب ترتیب زمانی مورد توصیف و تبیین قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که نخست به موضوع تثبیت نظام و سیطره دولت بر استان‌های مرکزی و به‌طور خاص استان حلب با تکیه بر شبکه‌سازی نیروهای بومی و غیر بومی در قالب دفاع منطقه‌ای از سوریه می‌پردازد و در بخش‌های بعدی موضوع شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه و روند برگزاری نشست‌ها و همچنین تشکیل کمیته اصلاح قانون اساسی سوریه و در نهایت اتصال سرزمینی محور مقاومت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تثبیت نظام سوریه در حوزه نظامی - امنیتی

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، سال ۱۳۹۰ و انجام تظاهراتی به‌صورت پراکنده در استان درعا و دیگر مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک با هدف مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی بود. با شکل‌گیری بحران سیاسی در این کشور و شروع اعتراضات مردمی در مناطقی محدود، مداخله‌گران منطقه‌ای و بین‌المللی در مسیر رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و همچنین متأثر از معادلات بین‌المللی با سوار شدن بر موج اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم و مسلح کردن برخی از گروه‌های مخالف نظام، در مسیر تبدیل بحران سیاسی - اجتماعی به یک بحران نظامی - امنیتی با هدف تغییر نظام حاکم در این کشور گام برداشتند.

کشورهایی مانند آمریکا، اعضای اروپایی شورای امنیت، رژیم صهیونیستی، ترکیه، عربستان و قطر به همراهی اتحادیه عرب به دنبال پیاده‌سازی این طرح بودند. این مداخله‌گران در سال‌های نخست شروع بحران انگیزه‌های مختلفی از مداخله در امور سوریه داشتند، اما هدف مشترک آنها تسلط بر سوریه بود.

همچنین احساس خطر یا تهدید مشترک باعث نزدیکی و همگرایی آنان شده و کانون این احساس خطر متوجه ایران و قدرت روزافزون محور مقاومت با نقش‌آفرینی ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان بود. این محور تلاش می‌کرد با سیطره بر سوریه، ضمن کوتاه کردن دست ایران، سیاست تضعیف و تحت فشار قرار دادن هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران از جمله حزب‌الله را در دستور کار قرار دهد تا بدین وسیله امنیت خود را تضمین کرده و جمهوری اسلامی را

در سطح منطقه‌ای منزوی سازد.

در واقع، محور مخالف در تلاش بود با اجرا کردن پروژه اسقاط فشار اسد، ضمن تقویت جایگاه رژیم صهیونیستی و تضعیف جبهه مقاومت، موازنه قوا را به نفع آمریکا و به ضرر جمهوری اسلامی ایران که به‌عنوان مهم‌ترین چالش‌گر آمریکا در منطقه قلمداد می‌شود، تغییر دهد.

از سوی دیگر، طیفی از کشورهای قدرتمند جهانی همانند روسیه و چین و قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران، عراق و حزب‌الله لبنان در روزهای نخست بحران خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور - بدون هرگونه مداخله نظامی - بودند.

بحران در سوریه در شرایطی آغاز شده بود که کشورهای مرتجع عربی نسبت به تحولات پیش آمده در منطقه بسیار نگران بوده و سعی داشتند به هر نحوی موازنه منطقه‌ای را در این شرایط به نفع خود تغییر دهند؛ اما اوضاع به گونه‌ای رقم می‌خورد که وضعیت منطقه‌ای کشورهای مرتجع عربی روز به روز وخیم‌تر می‌شد و آنها را در یک وضعیت انفعال قرار می‌داد. با شروع برخی اعتراضات در کشور سوریه، عربستان و دیگر کشورهای معارض سوریه این فرصت را مساعد یافتند تا در مسیر تغییر نظام حاکم در سوریه گام بردارند. در این دوره، عربستان سعودی نقش محوری را ایفا می‌کرد و معتقد بود سرنگونی اسد به معنای از بین رفتن مهم‌ترین متحد ایران در منطقه است و تهران نیز با سرنگونی نظام حاکم بر دمشق در عرصه منطقه تضعیف خواهد شد. عربستان سعودی در کنار حمایت و پشتیبانی از گروه‌های مسلح داخل سوریه، با پشتیبانی غرب و همراهی قطر و ترکیه در مسیر فعال‌سازی گروه‌های تروریستی وارداتی همچون داعش و جبهه‌النصره نیز گام برداشته و با تکیه بر این گروه‌ها، سعی نمود ضعف نظامی - امنیتی گروه‌های مسلح داخلی را پوشش داده و جغرافیای تحت کنترل نظام حاکم را کاهش داده و مشروعیت نظام را به چالش بکشد.

در کنار عربستان، ترکیه و قطر نیز با همراهی غرب، از گروه‌ها و جریان‌های معارض از جمله شورای ملی سوریه حمایت و پشتیبانی کردند. شورای ملی معارضان سوریه به‌عنوان یکی از گروه‌های اصلی معارض در اوایل بحران شناخته می‌شود که پس از نشست‌های استانبول یک، استانبول دو و آنتالیا در ترکیه، پاریس، بروکسل، وین و دو نشست در قطر و یک نشست در قاهره تشکیل شد.

همزمان با تشدید اقدامات کارشکنانه غرب و کشورهای مرتجع عرب در سوریه و حمایت و

پشتیبانی از گروه‌های معارض داخلی و تغییر بحران از وضعیت اجتماعی به وضعیت نظامی - امنیتی، جمهوری اسلامی ایران به همراه بازیگران هم‌پیمان منطقه‌ای خود در مسیر مقابله با طرح غرب در سوریه گام برداشته و از همان ابتدا، راهبرد بقای سوریه یکپارچه تحت حاکمیت بشار اسد را برای خود ترسیم کرده و در این مسیر از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های کشور روسیه در عرصه داخلی (حوزه نظامی و امنیتی) و بین‌المللی (حوزه سیاسی) بهره گرفت.

البته پیش‌تر از آن و در روزهای نخست بحران و قبل از آنکه بحران بعد نظامی - امنیتی به خود گیرد، جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه‌جانبه خود را از سوریه اعلام کرده بود. ایران ضمن رد هرگونه عملیات مسلحانه، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف در سوریه اعلام حمایت کرده و بارها نیز تلاش نمود آن دسته از مخالفان سوری را که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند، در تهران گردهم آورده تا بدین ترتیب درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفت‌وگو کنند.

در همین راستا، ایران درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفت‌وگو در خصوص یافتن راه‌حلی برای توقف خونریزی و دورکردن دخالت‌های غرب در این کشور باز کرده و در این زمینه، تشکیل کمیته چهارجانبه متشکل از مصر، ایران، ترکیه و عربستان سعودی را پیشنهاد کرد؛ اما این طرح به نتیجه نرسید و طرف‌های مقابل بر گزینه نظامی و حمایت مالی و پشتیبانی تسلیحاتی از گروه‌های معارض تأکید کردند.

جمهوری اسلامی ایران در دوران بحران سوریه، کمک‌های همه‌جانبه‌ای را به متحد راهبردی خود گسیل داشته و متناسب با حجم، ابعاد و شدت گرفتن آن با مداخله عربستان سعودی، قطر، ترکیه، آمریکا و رژیم صهیونیستی میزان حمایت‌ها و پشتیبانی‌های ایران نیز روند فزاینده‌ای به خود می‌گرفت. در سال‌های گذشته، ایران دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت معرفی کرده و در این مسیر از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های مقاومت در مناطق مختلف جغرافیایی به‌منظور مقابله با بحران گسترده و پیچیده تروریسم بهره گرفته و هسته‌های مقاومت را در حمایت از دولت سوریه وارد میدان نظامی - امنیتی کرد. در سوی دیگر، کشورهای معاند محور مقاومت با تکیه بر بازیگران نیابتی و حمایت تسلیحاتی و پشتیبانی از آنها، به دنبال تضعیف و حتی خرد کردن ستون محور مقاومت یعنی نظام بشار اسد بودند.

در مقطعی که ارتش سوریه دچار انشقاق و فروپاشی روحی شده بود، ایران تلاش کرد تا این ارتش با وجود گسست‌های فراوان، خود را بازیافته و انسجام داخلی خود را حفظ کند و به یک نیروی رزمی تبدیل شود. پیش از آن در داخل ارتش سوریه، شرایطی حاکم بود که نمی‌توانست محور اساسی جنگ با تروریسم و گروه‌های مسلح باشد؛ تبدیل کردن ارتش به یک ارتش رزمی، گام نخستین بود که از سوی جمهوری اسلامی برداشته شد. گفتنی است این اتفاق، مرهون وجود برخی افسران فداکار در بدنه ارتش بود که ایستادگی کرده و مدیریت صحنه را بر عهده گرفتند. پس از آن، ارتش به‌عنوان ستون فقرات بخش نظامی و امنیتی توانست خود را بازیافته و عملیات‌هایی را در محورهای مختلف آغاز کند. این واقعه زمانی رخ داد که در حمص و حما درگیری‌هایی شکل گرفته بود و ارتش در ابتدای کار باید با حفظ برخی مناطق از خود دفاع می‌کرد.

در مرحله بعد، اقدام ایران در راستای ایجاد توازن میدانی بود؛ به این معنا که این وضعیت باید به‌گونه‌ای باشد که ایران با انجام عملیاتی آفندی کنترل یک منطقه را به دست گیرد. بخش وسیعی از این عملیات‌ها مرهون حضور نیروهای مقاومت به‌ویژه حزب‌الله در خطوط مرزی لبنان (عملیات قصیر) بود. زمانی که حزب‌الله به منطقه قصیر وارد شد، تسلط بر جغرافیا و به تبع آن توازن میدانی آغاز شد. ورود گروه‌های مقاومت از جمله فاطمیون نیز به پیشبرد این مسأله کمک کرد.

در اواسط سال ۱۳۹۳، به دنبال پیشروی‌های متوالی گروه‌های تروریستی در جبهه‌های مختلف به‌ویژه در شمال، نگرانی از تغییر معادلات میدانی و سیاسی نزد نظام و متحدانش فزونی یافت. سقوط «ادلب» توسط جیش‌الفتح و پس از آن تصرف «تدمر» به دست داعش و شکست‌های ارتش سوریه در جنوب موجب شد ایران راهبرد خود را در مورد نوع کمک به دولت سوریه تغییر دهد.

بر اساس راهبرد جدید قرار شد عملاً به ارتش سوریه در مقابله با تروریست‌ها کمک بیشتری ارائه شود. این در حالی بود که روند سازماندهی، آموزش و کمک‌های مستشاری، پشتیبانی و تسلیحاتی همچنان ادامه داشت. این تصمیم جدید در شرایطی اتخاذ شد که ارتش و نیروهای بومی در بسیاری از جبهه‌ها دچار کاستی‌هایی شده بودند. مسئولان سوریه هم آشکارا از ایران درخواست اعزام نیروی رزمی کرده بودند.

استان حلب، نقطه کانونی درگیری میان محور مقاومت و جبهه تروریسم و حامیان آن

بود. این شهر آستن معرکه بزرگی بود که تکلیف آن را برای همیشه یکسره می‌کرد. افزایش کمک‌های مستشاری ایران و حضور پررنگ‌تر در عرصه حلب، یک گام تعیین‌کننده بود. بر همین اساس، ایران در آزادسازی شهر راهبردی حلب حمایت‌های مستشاری خود را در سطوح مختلف راهبردی، عملیاتی، تاکتیکی و فنی ارائه داد و در پرتو شراکت راهبردی با روس‌ها بر اساس الگوی تقسیم وظایف توانست زمینه را برای آزادسازی این شهر مهم و کلیدی فراهم سازد.

1-1. نقش آفرینی ایران در آزادسازی مناطق اشغالی (نمونه موردی استان حلب)

1-1-1. آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی

حکومت سوریه هیچ تجربه‌ای در زمینه استفاده از نیروهای مردمی در زمان بحران نداشت. سازمان‌هایی هم که بخش‌هایی از اقصاء جامعه مانند جوانان را در برداشتند، عمدتاً در زیر چتر حزب بعث قرار داشته و سرگرم فعالیت‌هایی بودند که هیچ‌سختی با شرایط بحران داخلی نداشت. از این‌رو، ایران به مقامات سوریه توصیه کرد از ظرفیت‌های مردمی در مقابله با بحران جاری بهره‌برداری کنند. این اقدام علاوه بر آن که از یک‌سو می‌توانست به ارتش و نیروهای امنیتی در برابر حملات تروریست‌ها کمک شایانی کند، از سوی دیگر، هرگونه توطئه برای ایجاد شکاف میان دولت و مردم را نیز خنثی می‌کرد.

نیروهای مردمی شهر حلب متشکل از اهل سنت و عشایر همسو با نظام بودند. بنابراین، نام‌گذاری بسیج مردمی حلب متفاوت بوده و به «نیروهای دفاع محلی» (قوات الدفاع المحلي) شناخته شدند. در کنار اهل سنت، شیعیان دو روستای نبل و الزهرا نیز یکی از هسته‌های اصلی نیروهای مردمی در حلب را تشکیل می‌دادند که نقش مهمی در دفاع از دو روستای مذکور و حفظ آن از تصرف به دست تروریست‌های تکفیری ایفاء کردند. به‌طور کلی، در مراحل مختلف عملیات‌های آزادسازی حلب و اطراف آن از تروریست‌ها، نقش نیروهای مردمی سوریه نقشی برجسته و قابل توجه بود.

1-1-2. تقویت ارتش سوریه

ارتش سوریه از لحاظ ایدئولوژیکی تربیت‌یافته مکتبی بود که از مدت‌ها پیش، آموزه‌های آن به محقق رفته بود. در اوج همدستی عرب‌ها علیه سوریه، شعارهای ملی‌گرایانه و وحدت عربی رنگ باخته و پشتوانه بلوک شرق نیز پس از فروپاشی شوروی سابق همانند گذشته قابل اتکا نبود. تنها پشتوانه فکری و معنوی که می‌توانست ارتش سوریه را پابرجا نگاه دارد،

انگیزه‌های ملی و دفاع از کشور و نظام با محوریت بشار اسد بود.

بر همین اساس، یکی از پایه‌های اصلی سیاست نظامی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران در راستای تقویت ارتش سوریه تعریف شد. در همین راستا، ارتباط با ارتش و اقدامات حمایتی در جریان بود، اما در طول بحران کمک به ارتش حالت نهادینه‌تری یافت. این سیاست با تشکیل کمیته‌هایی که «کمیته ارتش» خوانده می‌شدند، عملیاتی شد. هدف اصلی این طرح، بازسازی و توانمندی ارتش در ابعاد مختلف سازمانی، عملیاتی، تاکتیکی، تسلیحاتی، پشتیبانی و مالی بود. فرماندهان ایرانی طی جلسات متعدد با فرماندهان ارتش سوریه، راهکارها و توصیه‌هایی را در امر بازسازی ارتش ارائه کردند. پس از آن، ارتش نتایج مثبتی در سطح عملکرد میدانی برجای نهاد و سطح روحیه مردم را پس از شکست در برخی از جبهه‌ها، تا حد زیادی ارتقاء داده و آنان را برای معرکه بزرگ حلب بیش از پیش آماده کرد. فرماندهان برجسته ارتش در قرارگاه عملیاتی در حلب، ضمن آن که از کمک‌های فکری فرماندهان با تجربه سپاه پاسداران بهره‌مند می‌شدند، در فرماندهی و هدایت عملیات آزادسازی حلب نقش بسزایی ایفاء می‌کردند.

یگان‌های ارتش سوریه در مناطق شرقی حلب هم عملیات‌های موفقیت‌آمیزی را سامان دادند. برای نمونه سرتیپ «سهیل حسن»، با یگان ویژه خود، عملیات‌های موفقیت‌آمیزی را علیه داعش فرماندهی کرد که از جمله دستاوردهای آن، آزادی فرودگاه کویرس بود.^۱ علاوه بر آن، تجربه جنگ در کنار گروه‌های مقاومت به‌طور خاص نیروهای حزب‌الله، فاطمیون، زینبیون و حیدریون نه تنها زمینه را برای تغییر موازنه نظامی در حوزه نیروی انسانی در تقابل با گروه‌های تکفیری فراهم ساخت، بلکه در انتقال تجربیات در حوزه جنگ‌های شهری و نامنظم به نیروهای کلاسیک ارتش سوریه نیز بسیار تأثیرگذار بوده و به موجب آن امکان پیشروی و آزادسازی مناطق را برای نیروهای دولت سوریه تسهیل نمود.

حزب‌الله لبنان به‌عنوان بازوی نظامی مقتدر و با تجربه چهل سال جنگ چریکی، نخستین گروهی بود که به حمایت از مردم سوریه پرداخت. حضور حزب‌الله در عملیات‌های مهمی همچون آزادی القصیر، قلمون، بیروت، زبدانی و حلب برجستگی خاصی یافته و این جنبش انقلابی به یکی از عناصر تأثیرگذار میدانی در جنگ سوریه تبدیل

شد. حزب الله در حلب، محورهای مهمی را در جنوب و شمال در اختیار داشت و در عملیات محاصره شرق حلب، به ویژه در مقابله با تلاش تروریست‌ها برای شکستن محاصره در محور «الراموسه» نقشی اساسی ایفاء کرد.

در کنار حزب الله، دیگر گروه‌های مقاومت نیز نقش ویژه‌ای در انجام عملیات‌های میدانی در تقابل با گروه‌های تروریستی ایفاء کردند، به گونه‌ای که در بخش عمده عملیات‌ها نیروهای فاطمیون به عنوان نیروهای خط مقدم در صحنه میدانی حضور داشتند. لشکر فاطمیون از جمله گروه‌هایی بود که در جنگ سوریه و به ویژه معرکه حلب، نقش میدانی برجسته‌ای داشت. لشکر فاطمیون متشکل از نیروهای داوطلب افغان بود که برای دفاع از حرم اهل بیت (ع) راهی سوریه شدند. همچنین هسته اولیه شکل‌گیری تیپ فاطمیون، تعدادی از نیروهای افغان بودند که به آنها سپاه محمد (ص) می‌گفتند.

3-1-1. همکاری میدانی ایران و روسیه

همکاری و شراکت نظامی ایران و روسیه در پرونده حلب بسیار برجسته و مشهود بود، به گونه‌ای که برخی آزادی حلب را مرهون هماهنگی و همکاری‌های میدانی ایران و روسیه می‌دانند. از این رو، هر دو کشور بر اساس الگوی تقسیم وظیفه و نقش به حمایت از ارتش سوریه در تقابل با گروه‌های تروریستی مبادرت ورزیدند. نیروهای روسیه با انجام حملات هوایی به حمایت از عملیات‌های زمینی ارتش سوریه و گروه‌های مقاومت پرداختند و این الگو توانست با گذشت زمان معادله نظامی را در حلب به نفع دولت سوریه تغییر دهد.

4-1-1. راه‌اندازی قرارگاه عملیاتی

قرارگاه عملیاتی برای آزادسازی حلب، در تابستان ۱۳۹۴ با اشراف مشترک نیروهای ایرانی و فرماندهان ارتش سوریه ایجاد شد. وظیفه این قرارگاه هماهنگی و هدایت سلسله عملیات‌های موسوم به «عملیات نصر» برای آزادسازی حومه حلب و سپس آزادی این شهر بود. قرارگاه نصر حالت متحرک و سیال داشت و با توجه به تغییر مناطق عملیات، قرارگاه جدید در منطقه نزدیک به عملیات برپا می‌شد.

قرارگاه نصر عملیات‌های مهم آزادی حلب را هدایت و فرماندهی کرد؛ از عملیات آزادی ریف جنوبی حلب در پاییز ۱۳۹۴ تا آزادی منطقه نبل و الزهرا در زمستان همان سال و سرانجام گشودن جاده کاستیلو و محاصره شرق حلب در پاییز ۱۳۹۵ که در نهایت، به آزادی

شهر حلب انجامید.

الگوی ایجاد قرارگاه برگرفته از تجارب جنگ تحمیلی هشت ساله بود و فرماندهانی که سابقه حضور طولانی در آن نبرد را داشتند، امروز وارد معرکه تازه‌ای شدند که ضمن مشابهت‌هایی که با جنگ تحمیلی داشت، در ابعاد مختلف نیز دارای تفاوت‌ها و تمایزهایی بود.

جنگ سوریه با معیارهای جنگ کلاسیک همخوانی نداشت و به الگوهای جنگ شهری و چریکی نزدیک‌تر بود. تعدد و درهم‌تنیدگی جبهه‌ها و نیز تعدد و تنوع دشمن (گروه‌های تروریستی) و انگیزه‌های ایدئولوژیک آنها، از جمله تمایزات جنگ سوریه و به‌ویژه معرکه مهم حلب بود.

در عرصه جنگ چریکی، تجربه جنگ ۳۳ روزه لبنان نیز از دیگر الگوهایی بود که به شکل کارآمدتر و به‌روزتر در اختیار نیروی قدس و حزب‌الله قرار داشت و به هدایت عملیات در قرارگاه نصر کمک شایانی می‌کرد.

ایران در عملیات‌های قرارگاه نصر نقش محوری داشت. در واقع، باید گفت این نیروها با حضور در قرارگاه حلب، در فرماندهی عملیات نقش داشته و با کمک به فرماندهان ارتش سوریه و سایر گروه‌های همسو شکست‌های سنگینی را بر تروریست‌ها تحمیل کرده و معادلات حاکم بر شمال سوریه را تغییر دادند. در نهایت، این حضور فعال میدانی و هدایت هوشمندانه به آزادی حلب انجامید.^۱

شراکت راهبردی با روسیه بر پایه الگوی تقسیم وظایف

در پی وقوع بحران در سوریه در سال ۱۳۹۰، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای حامی سوریه، وارد این کشور شد و در مسیر حمایت از مردم در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، اقتصادی و رسانه‌ای گام برداشت؛ اما با قدرت گرفتن گروه‌های معارض و حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی از این گروه‌ها و تزریق عناصر تروریستی از خارج به سوریه، موازنه نظامی در عرصه میدانی با توجه به حمایت و پشتیبانی غرب و حوزه عربی به نفع گروه‌های معارض تروریستی بر هم خورد و تا سال ۱۳۹۴ بیش از ۷۰ درصد از جغرافیای کشور سوریه در اختیار جریان‌های مخالف قرار گرفت.

در این سال، وضعیت سوریه نسبت به زمان شروع بحران با دگرگونی‌هایی مواجه شده

بود. به نحوی که در آن مقطع، اکثر رسانه‌ها و تحلیل‌گران، شرایط سوریه را به شکل وخیمی ترسیم می‌کردند. به عنوان نمونه، اکثر تحلیل‌ها مانند تحلیل اشپیگل مبتنی بر این بود که "دولت سوریه از لحاظ نظامی به طور فزاینده‌ای در تنگنا قرار گرفته و ناچار است قلمرو خود را به یک منطقه مرکزی محدود کند. در طول چهار سال گذشته، دولت بشار اسد هرگز تا این حد در تنگنا قرار نداشته است. در همه جبهه‌ها دشمنان این دولت در حال پیشروی هستند. شمال کشور تحت کنترل جیش الفتح قرار دارد که دربرگیرنده جبهه‌النصره، شاخه القاعده نیز می‌باشد. در جنوب کشور، شورشیان ارتش آزاد سوریه و در شرق، داعش کنترل را در دست دارند. به تازگی این جنگجویان، شهر پالمیرا را نیز تصرف کرده و از این طریق مسیر خود را برای حمله مستقیم به حمص و دمشق هموار کرده‌اند. اسد دیگر هیچ‌گونه توانایی نظامی ندارد، ارتش آن نابود شده و به سختی می‌تواند تلفات خود را با به خدمت گرفتن نیروهای جدید، جبران کند. اما مخالفان وی به واسطه هماهنگی اقدامات و حملاتشان از سوی ترکیه، عربستان سعودی و قطر قدرت بیشتری کسب کرده‌اند. در این بین پیش از همه، روسیه از دمشق فاصله می‌گیرد. به تازگی مسکو مشاوران خود را از لاذقیه فراخوانده است. ارسال تجهیزات به سوریه، بار سنگین و فزاینده‌ای به بودجه دولت روسیه تحمیل می‌کند. به تازگی کرملین به دولت اسد اعلام کرده است در عملیات بازسازی که ۳۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود، شرکت نخواهد کرد. مسکو به خاطر تحریم‌های غرب و قیمت پایین نفت، آرام آرام توانایی مالی خود را از دست می‌دهد»

این روند توصیفی از وضعیت سوریه در خرداد ماه ۱۳۹۴ است که توسط «مارتین گلن» در نشریه تاگس اشپیگل به رشته تحریر درآمده است. در آن دوره زمانی تا شهریور ماه ۱۳۹۴، گزارش‌ها و تحلیل‌های دیگری از این دست به وفور در رسانه‌های غربی مشاهده می‌شد که همگی بر چند مؤلفه اساسی تأکید داشتند:

- کاهش قدرت و توان دولت و ارتش سوریه؛

- افزایش پیشروی گروه‌های تروریستی؛

- قریب‌الوقوع بودن سقوط دمشق؛

- قوت یافتن پیگیری راه‌حل سیاسی به رهبری آمریکا؛

- ناتوانی روسیه از مداخله در امور سوریه.

در پی تغییر موازنه نظامی به نفع گروه‌های تروریستی و کاهش شدید سیطره دولت

سوریه بر استان‌های این کشور، جمهوری اسلامی ایران به منظور تغییر موازنه در یک اقدام ابتکاری، وارد توافقی نظامی - امنیتی با روسیه شد و در پی آن هر دو کشور یک ائتلاف نظامی با تقسیم وظایف معین و مشخص جهت مقابله با گروه‌های معارض و تروریستی در خاک سوریه تشکیل دادند.

این ائتلاف در ماه‌های نخست موفق شد تغییرات چشمگیری را در عرصه معادلات نظامی - امنیتی سوریه ایجاد کرده و به مرور زمان صحنه معادله را به نفع نظام حاکم تغییر دهد. همچنین این ائتلاف توانست زمینه را برای استمرار و تداوم خود در عرصه‌های غیرنظامی در پرتو پیروزی‌های بزرگ میدانی همچون آزادسازی حلب و به تبع آن شکل‌گیری فرایند آستانه و جذب ترکیه به سمت این ائتلاف فراهم سازد.

سفر سردار سلیمانی به روسیه و توافق وی با ولادیمیر پوتین، نقطه عطفی در سطح منطقه و جهان بود که در پیمان ضد تروریستی ۴+۱ متجلی شد و از ۸ مهر ۱۳۹۴ که ورود مستقیم روسیه به معادلات نظامی سوریه آغاز شد، تأثیر شگرفی بر تحولات خاورمیانه به‌ویژه اوضاع سوریه بر جای گذاشت. همچنین توافق صورت‌گرفته میان سردار سلیمانی و پوتین، روابط دوجانبه ایران و روسیه را نیز تحت تأثیر قرار داد و موجب افزایش همکاری‌های نظامی، اطلاعاتی و امنیتی میان دو کشور شد.

به‌رغم آنکه خبر سفر سردار سلیمانی در آغاز با سکوت مقامات طرفین مواجه شد، اما با گذشت زمان ابعاد بیشتری از آن نمایان گردید. به‌عنوان مثال، علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل در برنامه تلویزیونی «متن و حاشیه» در واکنش به این خبر و در پاسخ به اینکه برخی حضور نظامی روسیه در سوریه را نتیجه گفت‌وگوهای سردار سلیمانی با مقامات روسی می‌دانند، تصریح کرد: «رفت‌وآمد سردار سلیمانی و هماهنگی با مقامات روسیه در وضعیتی که اتحاد ایران و روسیه در مبارزه با گروه‌های تروریستی رو به گسترش بوده، کاملاً طبیعی است. حتی قبل از سفر پوتین به تهران نیز یکی از مقامات روس اعلام کرد که ایران و روسیه به سمت روابط راهبردی پیش می‌روند و البته ایران هم معتقد است روابط دو کشور باید همه‌جانبه باشد. تنش به‌وجود آمده در منطقه بسیار گسترده بوده و امکان دارد بیش از پیش گسترش یابد که پیش‌بینی می‌کنیم این تنش‌ها در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت به وضعیت قبلی خود برنگردد. اگر خطر «گروه‌های تکفیری» را به‌طور ریشه‌ای از بین نبریم، تهدیدی برای همه کشورها خواهد بود. همان‌طور که اطلاع دارید آثار وجود این

گروه‌ها رو به گسترش می‌باشد. بنابراین، این روند همکاری همه‌جانبه در مبارزه با آنها را می‌طلبد. همان‌طور که اگر ایران به درخواست دولت سوریه و عراق، کمک‌ها و مشاوره‌های مستشاری در مقابله با گروه‌های تروریستی انجام ندهد، به زودی باید در داخل کشور با آنها روبه‌رو شویم. بنابراین، حضور روسیه نیز در مقابله با داعش و گروه‌های تروریستی در سوریه به دعوت دولت این کشور (سوریه) بوده است.^۱

به‌رغم آنکه گمانه‌زنی‌های مختلف و متعددی در خصوص چرایی حضور نظامی روسیه در سوریه مطرح شد اما آنچه که روس‌ها را به ورود نظامی مستقیم به بحران سوریه ترغیب نمود، مذاکرات تهران با مسکو در قالب سفر سردار سلیمانی به این کشور بود؛ زیرا با وجود آنکه از زمان شروع بحران سوریه، روس‌ها نسبت به حفظ وضعیت این کشور حساسیت جدی داشتند، اما هرگز تمایلی به حضور مستقیم نظامی نشان نمی‌دادند. بنابراین، منافع مشخص روسیه در سوریه اگر چه شرط کافی برای حضور نظامی در این کشور بود، اما شرط لازم را تهران در توافق با مسکو رقم زد.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های همکاری و شراکت نظامی ایران و روسیه در پرونده آزادسازی شهر راهبردی حلب تعریف می‌شود. ورود روسیه به جنگ حلب، به شکل قابل توجهی به تغییر معادلات میدانی انجامید. چنانکه باید گفت روسیه از فرصت زمانی موجود، نهایت استفاده را برد. در آن مقطع، از یک سو آمریکا شاهد تغییر و تحول در کاخ ریاست جمهوری بود و خلأ سیاسی موقت در این کشور مانع دخالت و تصمیم‌گیری‌های دشوار از سوی مقامات کاخ سفید می‌شد.

از سوی دیگر، حملات سنگین هوایی قابلیت و کارایی خود را نشان داد و در کنار عملیات‌های زمینی ارتش سوریه و نیروهای مقاومت، قادر به پاک‌سازی سریع مناطق تحت تصرف تروریست‌ها بود. طبعاً استمرار سریع این روند، فرصت بازسازی و تجدید قوا را از تروریست‌ها سلب کرده و پیروزی قریب‌الوقوع معرکه بزرگ حلب را رقم زد.

در صحنه میدانی حلب بیشتر عملیات‌های زمینی معمولاً با پشتیبانی هوایی جنگنده‌های روسی انجام می‌شد. روسیه با به‌کارگیری جنگ‌افزارهای پیشرفته، آسیب‌های جدی به تروریست‌ها وارد کرده است؛ طوری که علاوه بر تلفات انسانی، بسیاری از مقرها،

۱. ولایتی در برنامه تلویزیونی متن، حاشیه: روس‌ها در سوریه با ایران هماهنگ هستند، خبرگزاری فارس، ۱۴ آذر ۱۳۹۴

ابزارهای ارتباطی و تسلیحات این گروه‌ها نیز از بین رفت و به موجب آن زمینه برای تغییر موازنه نظامی به نفع دولت سوریه فراهم شد.

آزادی حلب به‌عنوان نقطه عطف مهمی در روند تحولات سوریه، رؤیای دشمنان سوریه را بر باد داد و موقعیت تروریست‌ها را نه تنها در شمال سوریه، بلکه در سایر مناطق به مخاطره افکند. طرح دشمنان این بود که با تسلط بر حلب، بین شمال و جنوب سوریه جدایی انداخته و زمینه تجزیه سوریه را فراهم سازند. به این ترتیب، شمال سوریه به جولانگاه تروریست‌ها و حامیانی چون ترکیه تبدیل می‌شد که به حیاط خلوت مناسبی در جنوب مرزهای خود دست می‌یافت.

آزادی حلب پیروزی بزرگی را برای نظام سوریه و متحدان آن رقم زد و در مقابل، شکست سختی به تروریست‌ها وارد کرد. این پیروزی روحیه نیروهای سوری را ارتقاء داد و به همان نسبت، تروریست‌ها را دچار سرخوردگی و فروپاشی کرد. این وضعیت، فرصت مناسبی برای تداوم عملیات‌های ارتش سوریه به‌منظور آزادسازی مناطق باقی‌مانده، به‌ویژه ادلب در غرب و رقه در شرق فراهم ساخت.

پس از پیروزی‌های مشترک ایران و روسیه در عقب‌راندن گروه‌های تروریستی و آزادسازی حلب به‌عنوان دومین شهر بزرگ سوریه، روند جدیدی از حل و فصل سیاسی بحران شروع شد که در آن ایران و روسیه نقش‌آفرینی کردند. نکته قابل توجه در این مذاکرات که در مسکو و آستانه برگزار شد، عدم حضور نمایندگان کشورهای عربی و غربی بود که نشان می‌داد ائتلاف ایران و روسیه توانسته تا حد زیادی ابتکار عمل را از دست کشورهای غربی خارج کند. این در حالی است که پیش‌تر در جریان نشست‌های ژنو درباره سوریه، نه تنها آمریکا و کشورهای عربی، ابتکار عمل را در دست داشتند، بلکه از حضور ایران نیز ممانعت به عمل می‌آوردند.

توافق نظامی ایران و روسیه نه تنها موجب ایجاد همکاری امنیتی و نظامی میان تهران و مسکو در سطح منطقه خاورمیانه شده و ابعادی جهانی پیدا کرد، بلکه تحولاتی را نیز در نگرش مقامات روسی نسبت به ایران پدید آورد. بر این اساس توافق صورت‌گرفته میان سردار سلیمانی با پوتین، بیانگر آغاز فصل جدیدی در روابط دو کشور است که حکایت از اعتماد دوجانبه دارد. در واقع، مبنا و پایه اصلی ائتلاف ۲+۱ را اعتماد دوجانبه میان ایران و روسیه تشکیل می‌داد. به نحوی که مقامات روسیه با اعتماد به ایران، به‌صورت مستقیم وارد بحران سوریه شد.

همکاری نظامی میان ایران و روسیه در پرونده سوریه زمینه را برای شکل‌گیری ائتلاف ۴+۱ با هدف مقابله با پدیده تروریسم و در نهایت مقابله با طرح‌های آمریکا فراهم کرد. این ائتلاف که با مشارکت پنج عضو شامل چهار کشور و یک بازیگر غیر دولتی شامل روسیه، ایران، عراق، سوریه و حزب الله تشکیل شد، اقدامی ابتکاری در مسیر تقابل با برنامه‌ها و طرح‌های اردوگاه آمریکا در منطقه بود که با نفوذ این کشور در حوزه‌های مختلف مقابله کرد.

بر همین اساس، ائتلاف جمهوری اسلامی ایران و روسیه در جغرافیای سوریه نه تنها دستاوردهای برجسته‌ای را در عرصه نظامی و امنیتی تحولات سوریه کسب کرد، بلکه نشان داد این ائتلاف قادر به گسترش و تشکیل ائتلاف‌های گسترده‌تر در سطح منطقه با حضور واحدهای سیاسی و بازیگران غیر دولتی می‌باشد. در واقع، به‌رغم آنکه در آغاز، واکنش بیشتر کشورهای غربی و عربی نسبت به همکاری‌های ایران و روسیه منفی بود، اما پس از پیروزی‌هایی که ائتلاف ۴+۱ در مبارزه با تروریسم به‌دست آورد، کشورهای غربی ناگزیر شدند از مواضع پیشین خود در قبال دولت سوریه و بشار اسد عقب‌نشینی کنند.

موفقیت این ائتلاف در آینده نه تنها منافع ژئوپلیتیکی دو کشور را در عرصه منطقه‌ای تأمین خواهد کرد، بلکه منجر به تغییر رویکرد دیگر واحدهای سیاسی در منطقه و حتی جذب آنها به این ائتلاف خواهد شد. این در حالیست که ائتلاف آمریکا با عضویت بیش از ۶۰ کشور جهان توانست موفقیت چندانی را در عرصه تحولات میدانی سوریه به‌دست آورد.

«جک کین» یکی از فرماندهان بازنشسته ارتش آمریکا معتقد است که «ائتلاف روسیه و ایران از نظر راهبردی، تغییردهنده بازی در خاورمیانه است. این ائتلاف بر تمام کشورهای خاورمیانه اثر گذاشته و احتمالاً نفوذ آمریکا را از بین می‌برد.

اما سطح همکاری و شراکت جمهوری اسلامی ایران و روسیه در پرونده سوریه با توجه به تأثیراتی که این همکاری در روند تحولات داخلی این کشور و به تبع آن در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه داشت، اهمیت ویژه‌ای به این همکاری و استمرار آن در بلندمدت داده است.

«آنا بورشچوسکایا»، کارشناس روابط روسیه و خاورمیانه در مؤسسه واشنگتن در مقاله‌ای با عنوان «ولادیمیر پوتین و محور شیعی» در نشریه «فارین پالیسی» نوشته است که وجود منافع و دشمنان مشترک، موجب شده ایران و روسیه به نحوی سابقه‌ای در پرونده



سوریه به یکدیگر نزدیک شوند. وی با مرور تاریخ روابط دو کشور اعتقاد دارد که «در تاریخ چند صد ساله روابط دو کشور، تهران و مسکو هرگز تا این حد همکاری نزدیک با یکدیگر نداشته‌اند. این از بخت بد آمریکاست که مسکو و تهران دریافته‌اند که منافع آنها در خاورمیانه از جمله در مخالفت با منافع ایالات متحده تا چه حد اشتراک دارد.

افزایش تهدیدهای تروریستی، منافع اقتصادی، وجود بی‌ثباتی در افغانستان و همچنین امکان همکاری در آسیای مرکزی از جمله انگیزه‌های دو کشور برای تعمیق همکاری‌های دوجانبه به شمار می‌آیند. در این میان، بحران سوریه نیز روابط دو کشور را به اوج رسانده است؛ زیرا مسکو حضور در سوریه را نشانه گسترش دایره نفوذ خود دانسته و تهران هم حمایت مسکو از نظام سوریه را به نفع خود تعبیر می‌کند.

بر این اساس، به‌رغم آنکه کرملین تلاش می‌کند در روابط خود با کشورهای خاورمیانه توازن برقرار کند، اما در حال حاضر بیشتر به محور شیعی متمایل شده است. از این‌رو به نظر می‌رسد همکاری ایران و روسیه همچنان ادامه یابد. این در حالیست که حتی اگر این همکاری نزدیک چندان هم طولانی مدت نباشد، باز هم برای منافع آمریکا مضر است. در واقع، یک اتحاد کوتاه‌مدت هم می‌تواند لطمه‌ای بلندمدت به منافع ایالات متحده وارد کند. ضمن آنکه همکاری و پیروزی‌های تاکتیکی می‌تواند موجب تقویت راهبردی مشترک میان تهران و مسکو شود.^۱

شکل‌گیری فرآیند مذاکرات آستانه

در سال ۱۳۹۵ با توجه به روند پیروزی‌های نظام سوریه و ورود روسیه به عرصه نظامی و امنیتی، نظام حاکم تمایلی برای ورود به عرصه و فرآیند سیاسی نداشت. در واقع، موازنه نظامی و امنیتی در حال تغییر به نفع نظام حاکم بود. از این‌رو، اتفاق خاصی در فرآیند سیاسی نظام سوریه در سال ۱۳۹۵ رخ نداد. در سال ۱۳۹۶، «دی‌مستورا» بسته چهارگانه‌ای پیشنهاد داد که تا حد زیادی متناظر به قطعنامه ۲۲۵۴ شورای امنیت بود. موضوعاتی مانند ایجاد دولت انتقالی، جدول زمانی برای تدوین قانون اساسی جدید، اجرای انتخابات سالم و مبارزه با تروریسم در این بسته مطرح شده بود.

تا سال ۱۳۹۶ و بعد از آزادسازی حلب و تغییر موازنه نظامی - امنیتی به نفع نظام حاکم

تا حد زیادی روند جدید یا روندی موازی با روند ژنو با عنوان «روند آستانه» شکل گرفت. در واقع، آزادسازی شهر راهبردی حلب، ضرورت خارج ساختن پرونده سیاسی سوریه از دست غرب را که تا پیش از آن در چارچوب مذاکرات ژنو صورت می‌گرفت، تقویت کرد و برای جمهوری اسلامی ایران این مسأله برجسته شد که باید راه‌حل سیاسی در کنار راه‌حل نظامی مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین، بعد از آزادسازی حلب نوعی تردید و همچنین شکاف در جبهه مقابل ایجاد شد. در مقابل، جبهه مقاومت بعد از آزادسازی حلب اعتماد به نفس خود را بازیافته بود. بر این اساس، برای حل بحران سوریه در کنار عنصر مقاومت و تداوم اقدامات نظامی - دفاعی و باز پس‌گیری مناطق اشغالی، استراتژی به‌کارگیری راهکارهای سیاسی برجسته شد. بر این مبنای، پس از آزادسازی حلب، گفت‌وگوهایی با دولت ترکیه آغاز شد. این موضوع نیز مطرح شد که اگر تمام تلاش دشمن در جبهه مقابل به نتیجه نرسید، دیگر ضرورتی ندارد که پرونده سیاسی در اختیار همان جبهه قرار بگیرد. با ریزنی‌های صورت‌گرفته میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه با ترکیه قرار شد پرونده سیاسی و استفاده از ابزار سیاسی برای حل بحران سوریه در دستور کار نیروهای میدان قرار گیرد. در گفت‌وگوهای انجام‌شده پیرامون حل بحران سوریه، برخلاف خواسته آمریکا و جبهه مقابل، ترکیه مصلحت و منفعت خود را در به‌کارگیری راه‌حل سیاسی دانسته و در این مقطع اجلاس آستانه آغاز به کار کرد. سه کشور یادشده تصمیم گرفتند تا این اجلاس در یک کشور بی‌طرف برگزار شود. از این مقطع، راه‌حل سیاسی به‌عنوان تاکتیکی برای حل بحران سوریه در نظر گرفته شد و در کنار آن مقاومت و دفاع نیز پیگیری می‌شد. اجلاس آستانه در ابتدا بر مسائل معیشتی و رفع مشکلات مردم سوریه متمرکز بوده و در ادامه موضوعات امنیتی، نظامی و سیاسی در دستور کار قرار گرفت و به موجب آن مقرر شد مناطقی که در اشغال گروه‌های معارض قرار دارد، از طریق سیاسی حل و فصل شود.

اینکه کدام مناطق باید در دستور کار اجلاس آستانه قرار بگیرد، در گفت‌وگوها با عنوان «مناطق کاهش تنش» مطرح شد. چهار منطقه کاهش تنش در این گفت‌وگوها تعیین شد، از جمله ادلب، جنوب سوریه و دو منطقه دیگر که البته در منطقه جنوب برای تعیین نقطه هدف آن بین روسیه و ایران اختلافاتی وجود داشت. دلیل پذیرش مناطق کاهش تنش در مذاکرات آستانه این بود که بیشتر قوای ایران باید در مناطقی متمرکز می‌شد که بحران بیشتری در آنجا



وجود دارد. در نتیجه مناطقی که دیگر ضرورتی نداشت نباید درگیر می‌شد. مناطق سه‌گانه یا چهارگانه طراحی شده نیز همین کاربرد را داشتند. پس از آن، عملیات‌ها روی مراکز کانونی و حساسی مانند دوما در غوطه شرقی - عامل تهدید نظام سوریه بود - و همچنین مناطق شرق سوریه متمرکز شدند.

نشست‌های آستانه در دو عرصه نظامی و سیاسی دستاوردهایی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه داشت که می‌توان برخی از آنها را در موارد زیر برشمرد:

۱. پرونده سیاسی سوریه به‌عنوان پرونده سرنوشت‌ساز از جبهه مقابل گرفته شد و در اختیار جبهه مقاومت قرار گرفت. [هرچند ترکیه به‌عنوان کشوری که در مقابل جبهه مقاومت قرار داشت، از تصمیمات این اجلاس تمکین کرد.] اجلاس آستانه با ظرافت تمام برای سازمان ملل در این روند نقش و جایگاه قائل شده بود، اما اصل پرونده را به جبهه مقابل واگذار نکرد. از این‌رو، تعیین تکلیف موضوعات اساسی و سرنوشت‌ساز به جای اینکه در ژنورقم بخورد، در آستانه تعیین وضعیت می‌شد. بحث قانون اساسی، انتخابات و مسائل انسانی مربوط به جنگ در این اجلاس بحث و بررسی شد.

۲. بخشی از مناطقی که در اشغال تروریست‌ها قرار داشت با کمترین درگیری در پرتو ابتکار مناطق کاهش تنش به کنترل و حاکمیت دولت درآمد. اعاده حاکمیت بر برخی از مناطق تحت اشغال از دستاوردهای اجلاس آستانه بود. ارسال خدمات به مردم و ایجاد امنیت و بازگشت حاکمیت به این مناطق نیز از نتایج این اجلاس بود.

۳. آزاد شدن بخشی از نیروهای نظامی - امنیتی و نیروهای مقاومت از این مناطق و عزیمت آنها به مناطق درگیری یا به‌عبارتی کاهش میدان‌های درگیری و به‌کارگیری نیروها در میدان‌های اصلی؛

۴. حضور فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران در این مناطق؛ انگیزه نیروهای مخالف با حاکمیت و همسو با جبهه آمریکا و رژیم صهیونیستی با فضای سیاسی حاصل از اجلاس آستانه کاهش یافته و برخی از این گروه‌ها به سمت حاکمیت متمایل شدند.

۵. تمرکز حداکثری نیروهای نظامی ارتش و مقاومت در منطقه شرق در تقابل با گروه‌های تروریستی از جمله داعش

۶. با شروع اجلاس آستانه مشروعیت بین‌المللی نظام بشار اسد نیز به‌صورت تدریجی

آغاز شد.

۷. ارتقای جایگاه جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌المللی با توجه به دستاوردها و پیروزی‌های سیاسی و نظامی آن در جبهه سوریه

۸. بازگشت تعدادی از نیروهای رانده‌شده به سرزمین‌شان دستاورد دیگر اجلاس آستانه است. به‌طور کلی، اجلاس آستانه در ابتدا بر موضوعات انسانی و مسائل مربوط به جنگ متمرکز بوده و در ادامه به امور سیاسی و امنیتی پرداخت. همچنین قرار شد که اداره امور مناطق کاهش تنش نیز با حاکمیت سوریه باشد. باز کردن فضا برای بازگشت مهاجران و آوارگان به سوریه نیز از دستاوردهای مهم اجلاس آستانه بود.^۱

شبکه‌سازی نیروهای بومی و غیربومی در سوریه

طی سال‌های بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران در عرصه میدانی عملکرد ویژه‌ای در شبکه‌سازی نیروهای محلی و بومی از خود نشان داد و ثابت کرد توانایی آن را دارد که قدرت نرم خود را با «شبکه‌سازی در میدان» عملیاتی سازد.

«شبکه‌سازی محلی» از اهمیت بسزایی در نزد روس‌ها در دوره بحران برخوردار بود و با وجود آنکه، روس‌ها دارای پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی و هوایی و همچنین حق و تو در سطح جهانی بودند، اما همه این موارد بدون در اختیار داشتن میدان نبرد برای آنها غیرممکن بود. از نگاه روسیه، «تسلط بر زمین یا میدان» نقش مهمی در برتری یک کشور در معادلات سیاسی دارد.

لذا یکی از دستاوردهای محور مقاومت در سوریه، شبکه‌سازی نیروهای غیر بومی در قالب تشکیلات "مدافعان حرم" بوده است. مدافعان حرم یک تشکل گسترده مردمی در سوریه بوده که با هدف مقابله با حملات تروریست‌های تکفیری و جلوگیری از تخریب حرم مطهر اهل بیت، به‌ویژه حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) شکل گرفت. گروه‌های مقاومت همچون فاطمیون، زینیون و حیدریون در این راستا تشکیل شدند.

یکی از حوادثی که عزم رزمندگان شیعی را برای دفاع از حرم‌های مقدس در سوریه جزم کرد، حمله ناکام تکفیری‌ها به حرم حضرت زینب(س) بود. این گروه‌ها تلاش داشتند در بهمن ماه ۱۳۹۱ با یک کامیون بمب‌گذاری شده حرم حضرت زینب(س) را منفجر کنند، اما این کامیون پیش از ورود به ترمینال خودروهای نزدیک به حرم منفجر شد و عملیات انفجار حرم ناکام ماند.

با اوج‌گیری نبرد در سوریه و حملات تکفیری‌ها به مقدسات، از جمله تخریب مرقد حجر بن عدی در منطقه مرج عذرا در حومه دمشق در سال ۱۳۹۲ توسط جبهه‌النصره و نیز انفجار مرقد عمار یاسر در شهر رقه در سال ۱۳۹۳ توسط داعش، هسته اولیه مدافعان حرم با شکل‌گیری لشکر فاطمیون توسعه یافت و مناطق مختلف سوریه را در بر گرفت.

در میان رزمندگان مدافع حرم، فاطمیون از جمله گروه‌هایی بود که در جنگ سوریه و به‌ویژه معرکه حلب، نقش میدانی برجسته‌ای ایفاء کرد. لشکر فاطمیون متشکل از نیروهای داوطلب افغان بود که برای دفاع از حرم اهل‌بیت (ع) راهی سوریه شدند.

هسته اولیه شکل‌گیری لشکر فاطمیون، تعدادی از نیروهای افغان بودند که به‌عنوان سپاه محمد (ص) شناخته می‌شدند. این گروه که در دهه هشتاد میلادی در افغانستان علیه شوروی می‌جنگیدند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی ایران گرایش پیدا کردند. هرچند برخی از آنان در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شرکت کرده و بعدها در صفوف جنگ با طالبان نیز حضور داشتند.

سپاه محمد (ص) پس از سقوط طالبان از هم پاشید و بسیاری از رزمندگان آن مقیم ایران شدند؛ زیرا از سوی دولت افغانستان و دستگاه جاسوسی آمریکا تحت تعقیب قرار گرفته بودند. با آغاز بحران در سوریه این نیروها برای اعزام به این کشور و مبارزه با تروریست‌های تکفیری اعلام آمادگی کردند. پس از آن، نیروی قدس به‌سازماندهی مجدد این نیروها پرداخته و بسیاری از نیروهای جوان و جدید افغان - اعم از افغانستانی‌های مقیم ایران و افغانستانی‌های مقیم سوریه - جذب آن شدند.

لشکر فاطمیون در سال ۱۳۹۲ با استعداد یک گروهان در سوریه اعلام موجودیت کرد. این تشکل ابتدا در سوریه در کنار حزب‌الله لبنان و گروه‌های عراقی مانند گردان‌های سیدالشهدا فعالیت می‌کرد، اما به‌تدریج تبدیل به تیپ و در نهایت، لشکر شد.

به‌عنوان نمونه، تیپ ابوالفضل العباس (ع) با مشارکت فاطمیون و تعدادی از گروه‌های رزمنده شیعه عراقی شکل گرفت. اولین مأموریت این تیپ، عملیات پاک‌سازی زینبیه و اطراف حرم حضرت زینب (س) و نبرد با تروریست‌های تکفیری بود. این مأموریت موفقیت‌آمیز بوده و تیپ ابوالفضل (ع) پس از مدتی موفق شد تکفیری‌ها را وادار به عقب‌نشینی از منطقه زینبیه کرده و این مناطق را از دست تروریست‌ها آزاد کند.

تیپ ابوالفضل (ع) علاوه بر فعالیت‌های نظامی، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و

خبریه‌ای گسترده‌ای در زینبیه دمشق دارد. این تشکل ابتدا در سوریه در کنار حزب‌الله لبنان و گروه‌های عراقی مانند گردان‌های سیدالشهداء فعالیت می‌کرد، اما به تدریج تبدیل به تیپ و نهایتاً چند لشکر شد.

فرماندهی فاطمیون بر عهده شهید علیرضا توسلی (ابوحامد) بود. ابوحامد که فرماندهی شجاع و باتجربه بود، در جنگ با ارتش شوروی و همچنین در جنگ هشت ساله ایران و عراق شرکت داشت. او از افراد مورد اعتماد سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران بود. ابوحامد در ۹ اسفند ۱۳۹۳ در نبرد با جبهه‌النصره به همراه رضا بخشی (فاتح)، جانشین لشکر فاطمیون در حومه درعا در جنوب سوریه به شهادت رسید.

لشکر فاطمیون در نبردهای جبهه‌های مختلف سوریه در برابر تروریست‌ها حضور فعال و شجاعانه داشته و غالباً به‌عنوان خط‌شکن عمل کرده است. نیروهای شجاع این لشکر به‌ویژه در عملیات‌های نصر در اطراف حلب در سال ۱۳۹۴ نقش مهمی داشتند.

سردار سلیمانی در دیدار با خانواده شهید ابوحامد گفت: «مجاهدات‌های رزمندگان فاطمیون، خاک مظلومیت را از چهره افغانستانی‌ها زدود. مجاهدات‌های رزمندگان فاطمیون هم در جبهه‌های نبرد بسیار اثرگذار بوده و هم تأثیرات فراتری داشته و فاطمیون منشأ تحول در جامعه ما هم شدند. از هر بعدی به رشادت‌های فاطمیون نگاه شود، باید گفت که مجاهدت‌های آنان، اثر فوق‌العاده ارزنده و ارزشمندی به جا گذاشته است که در این باره قبل از هر چیز باید خدا را شکر کرد و بعد هم باید این توفیق و این اثرگذاری را به خانواده‌های فاطمیون تبریک گفت.»

فاطمیون مجموعه دل‌آور مردانی هستند که برای دفاع از ارزش‌های اسلامی حد و مرزی نمی‌شناسند. اینها جزء مبارزانی هستند که برای دفاع از اسلام در مناطق مختلف مبارزه کردند؛ در افغانستان چندین بار جنگیده‌اند. لشکر فاطمیون به هم پیوستگی امت اسلام را به معنی واقعی به عرصه ظهور رسانده و عملکرد آنها یک فرهنگ در پهنای گسترده مقاومت در کشورهای اسلامی است. فاطمیون اثبات کردند هم اهل مبارزه هستند و هم توان مبارزه با تروریست‌ها را دارند و حوزه اثرگذاری آنها محدود به خاک سوریه نیست، بلکه این افراد فضای جدیدی را در عرصه مقاومت ایجاد کرده‌اند.^۱

۱. فرزاد شهیدی، نبرد با پسران امیه: نقش نیروی قدس در شکست تروریسم در سوریه، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، اسفند ۱۳۹۵، صص ۱۴۴ و ۱۴۵

اتصال سرزمینی سوریه به عراق

یکی دیگر از کنش‌های نهضتی جمهوری اسلامی ایران در طول بحران سوریه، آزادسازی شهر بوکمال در استان دیرالزور از عناصر داعش و در گام بعدی بازگشایی گذرگاه مرزی «بوکمال - القائم» می‌باشد. با بازگشایی این گذرگاه گام بسیار مهمی برای بازگشت شرایط به قبل از شروع بحران در سوریه و عادی شدن تردد روزمره میان عراق و سوریه و همچنین ایران صورت گرفت. از بعد اقتصادی، بازگشایی این گذرگاه تأثیرات و پیامدهای ویژه‌ای برای نظام سوریه به همراه دارد، به‌ویژه با توجه به اینکه در شرایط کنونی نظام سوریه در معرض تحریم‌های شدید اقتصادی از سوی آمریکا قرار گرفته و این گذرگاه می‌تواند ضمن شکستن محاصره اقتصادی، زمینه را برای صادرات محصولات کشاورزی و خوراکی سوریه به کشور عراق و احیای مناسبات تجاری و اقتصادی میان دو طرف فراهم سازد.

در واقع، بازگشایی این گذرگاه در شرایط فعلی به منزله ایجاد راه تنفس اقتصادی برای نظام سوریه و شکل‌گیری منبع اقتصادی مهمی برای این کشور می‌باشد، تا جایی که انتظار می‌رود ترانزیت کالا و خدمات تا بیش از ۳۰ درصد بین دو کشور افزایش یابد. طبق آمارهای موجود، حجم تبادل تجاری میان دو کشور عراق و سوریه در سال ۱۳۹۰ و پیش از آغاز بحران در این کشور، بیش از ۲ میلیارد دلار بوده و صادرات سوریه به عراق حدود ۴۶ درصد از کل صادرات این کشور به حوزه عربی را در سال ۱۳۹۱ شامل می‌شد. در شرایط کنونی با توجه به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های این گذرگاه در تسهیل تبادل تجاری میان دو کشور به‌ویژه در حوزه واردات و صادرات امکان افزایش سطح تبادلات اقتصادی میان دو طرف و به تبع آن بهبود ارزش لیره سوریه انتظار می‌رود.

بازگشایی این گذرگاه نه تنها منجر به افزایش تبادل تجاری میان عراق و سوریه خواهد شد، بلکه زمینه را برای بهبود مناسبات اقتصادی میان ایران و سوریه نیز فراهم خواهد ساخت به‌گونه‌ای که طبق گفته رئیس کمیته مشترک اقتصادی ایران و سوریه، بازگشایی گذرگاه بوکمال هزینه ترانزیت را برای هر کانتینر حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار یعنی معادل ۵۰ درصد کاهش می‌دهد.

همچنین بازگشایی این گذرگاه زمینه را برای رونق صنعت گردشگری و افزایش سفرهای زیارتی و درمانی شهروندان عراقی به سوریه فراهم خواهد ساخت، به‌ویژه با توجه به اینکه کشور سوریه در حوزه ارائه خدمات پزشکی در سطح مطلوب‌تری از کشور عراق قرار دارد.

علاوه بر اینها، بازگشایی این گذرگاه نقشی حیاتی در تأمین سوخت و فرآورده‌های نفتی کشور سوریه ایفاء خواهد کرد، به‌ویژه با توجه به اینکه بخش اعظم ذخایر نفتی نظام سوریه خارج از کنترل نظام حاکم قرار داشته و آمریکا از این مسأله به‌عنوان اهرم فشار علیه نظام حاکم استفاده می‌کند. بر همین اساس، بازگشایی این گذرگاه نقش ویژه‌ای در برطرف کردن کمبود فرآورده‌های نفتی در سوریه و همچنین کاهش بهای سوخت در این کشور خواهد داشت.

نقش سردار سلیمانی در بازگشایی این گذرگاه و عادی شدن شرایط در آن برای کسی پوشیده نیست به‌گونه‌ای که ایشان بعد از آزادسازی شهر بوکمال، در ابتکاری هوشمندانه یکی از راهبردهای اصلی نیروهای مقاومت را در بازگشایی این گذرگاه و عادی شدن تردد روزمره میان عراق و سوریه در آن تعریف کرده و به موجب آن امر تحقق یافت.

